روزنامه شرق

سه‌شنبه • ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ • ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ • ۳۰ آوریل ۲۰۱۳ • سال دهم • شماره ۱۷۲۰ • ۱۶صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۹ اذان صبح فردا ۴:۳۹ طلوع آفتاب ۶:۱۲

«محمد بهارلو» از ترجمه دو رمانش به آلمانی خبر داد

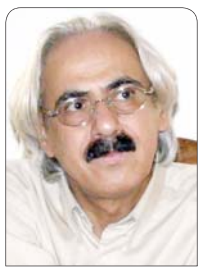

محمد بهارلو از ترجمه دو رمانش به آلمانی خبر داد. این داستان‌نویس که مدتی است در آلمان به سر می‌برد، گفت: رمان «بانوی لیل» از سوی یوتا هیمل رایش در حال ترجمه است. همچنین رمان «سال‌های عقرب» به قلم این مترجم ترجمه شده، اما هنوز منتشر نشده است. او در ادامه افزود: این مترجم آثاری را از پارسی‌پور و گلشیری از فارسی به آلمانی ترجمه کرده است که هنوز چاپ نشده است. بهارلو همچنین از انتشار نسخه فارسی رمان «سال‌های عقرب» از سوی نشر «گوته - حافظ» در آلمان خبر داد.

خلیج فارس

به بهانه روز ملی «خلیج‌فارس»

بازی روزگار

کامیار عبدی

● بازی روزگار را ببینید که ایالات متحده آمریکا (به‌جز ارتش آن) و اسراییل، که دولت جمهوری اسلامی ایران را دشمنان خود می‌دانند، در کنار متحدان ایران، از جمله کشورهای جهان هستند که رسما در اسناد و مکاتبات خود از نام «خلیج‌فارس» استفاده می‌کنند. بسیاری از کشورهایی که با ایران روابط دوستانه یا حتی معمولی دارند در زمینه نام خلیج‌فارس سیاست رسمی یکسانی ندارند. از طرفی هم، این کشورها با کشورهای ریز و درشت عربی حاشیه خلیج‌فارس نیز رابطه دارند و چون رابطه‌شان با آنان معمولا از نظر مالی و اقتصادی پروپیمان‌تر از رابطه‌شان با ایران است، در استفاده از نام جعلی «خلیج ع ر ب ی» ابایی ندارند. فقط آمریکا بود که حتی در مناسباتش با کشورهای عربی و به‌رغم غرولند آنان، کماکان از نام «خلیج‌فارس» استفاده می‌کرد. اسراییل هم که در کنار تمام خصومت‌ها، هنوز به ایران به چشم کشوری استراتژیک در بین دریایی از اعراب می‌نگرد که هر دو کشور کینه دارند، طبیعتا ترجیح می‌داد که از نام «خلیج‌فارس» استفاده کند. «جنگ نفت‌کش‌ها» از سال ۱۹۸۶ پای نیروهای نظامی خارجی، به‌ویژه نیروی دریایی آمریکا را به خلیج‌فارس باز کرد. حمایت ارتش‌های غربی، به‌ویژه ارتش آمریکا و رویدادهای آتی، به‌خصوص جنگ خلیج‌فارس (۹۱-۱۹۹۰) و جنگ عراق (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱) و رونق اقتصادی ناشی از افزایش شدید قیمت نفت در دهه اول هزاره سوم، شیخ‌نشین‌های عرب را در استفاده از نام «الخلیج ا ل ع ر ب ی» جری‌تر کرد و بسیاری از غربیان (و همچنین شرقیان) را که برای کار یا سرمایه‌گذاری به شیخ‌نشین‌ها روی می‌آوردند به استفاده از نام جعلی واداشت. در این بین، همان‌گونه که آمد، دولت آمریکا به تمام ادارات و واحدهای نظامی خود رسما بخشنامه کرده بود که نام این آبراه Persian Gulf است و تمام افراد - اعم از نظامی و غیرنظامی - آمریکایی موظفاند از این نام استفاده کنند؛ اما اعراب سرانجام موفق شدند آمریکایی‌ها را هم از راه به‌در کنند. در سال ۱۹۹۵ ناوگان پنجم آمریکا یک گروه ضربت مستقل در خلیج‌فارس مستقر کرد. ستاد فرماندهی و بندرگاه این گروه ضربت در منامه، پایتخت بحرین بود و چون این نیروی ضربت برای دفاع از بحرین و دیگر شیخ‌نشین‌ها در مقابل خطرات احتمالی (که پس از سقوط حکومت بعث در عراق فقط می‌توانست ایران باشد) در آنجا مستقر شده بود، بخش عمده‌ای از هزینه‌های هنگفت آن را شیخ‌نشین‌ها پرداخت می‌کردند. شیخ‌نشین‌ها در مقابل پول فراوانی که می‌پرداختند فقط یک تقاضا داشتند و آن هم اینکه آمریکایی‌ها به جای نام Persian Gulf از نام Arabian Gulf استفاده کنند. از دید آمریکا، در مقابل هزینه‌های سنگین یک گروه ضربت، این تقاضای بزرگی نبود. بنابراین، از سال ۲۰۰۵ حداقل نیروی دریایی آمریکا (برخلاف بخشنامه سال ۱۹۸۴) استفاده از نام Arabian Gulf را آغاز کرد. دیگر واحدهای نظامی آمریکا، به‌علاوه نیروهای نظامی دیگر کشورها هم که در خلیج‌فارس مستقر بودند، به مرور استفاده از این نام جعلی در نیروی دریایی آمریکا آغاز شد. کار دنیا را ببینید که با پول بادآورده نفتی حتی می‌توان پولدارترین کشور دنیا را هم خرید. بنابراین، اکنون فقط دولت اسراییل است که کماکان از نام «خلیج‌فارس» استفاده می‌کند. خوشبختانه روابط اسراییل و اعراب چنان تیره‌وتار است که بعید می‌دانم به این زودی‌ها اعراب راهی پیدا کنند تا اسراییل را هم متقاعد کنند که از نام جعلی «خلیج ع ر ب ی» استفاده کند.

مخبر الدوله

راه‌اندازی پایگاهی برای اقتصاد هنر

● **شرق:** اولین پایگاه خبری- تحلیلی مارکت هنر در ایران به نشانی iranartmarket.com رسما فعالیت خود را به دو زبان فارسی و انگلیسی آغاز کرد. پایگاه خبری- تحلیلی مارکت هنر ایران با هدف ارایه اخبار بازار هنر ایران و جهان و ارایه آمار و اطلاعات فروش آثار هنری ایرانیان در حراج‌های بین‌المللی و ارایه اطلاعات جنبی درباره بازار، اقتصاد هنر و بنگاه‌های اقتصاد هنر در ایران و جهان آغاز به کار کرده است. این سایت در وهله اول به پوشش اخبار فروش حراج‌های بین‌المللی هنرمندان ایرانی می‌پردازد و در مواقع دیگر سال، اخبار مهم خرید و فروش‌ها و گزارش وقایع مهم بازار هنر جهان را ارایه می‌کند. این پایگاه درصدد است ضمن بازبینی هفت سال حضور هنرمندان ایران در حراج‌های بین‌المللی، به واکاوی جریان اقتصاد هنر در داخل و خارج بپردازد.

توضیح

● **شرق:** ستون‌های «واژگان یک فرهنگ» به قلم ناصر فکوهی و «با شما نبودم» به قلم امید بلاغتی استثنائا امروز منتشر نمی‌شود.

تولدی دیگر

«رهی معیری» ۱۰۴ ساله شد

خیال‌انگیز و جان‌پرور چو بوی گل سراپایی

سهیل محمودی

من فرزند معنوی نیمای بزرگ هستم. یعنی وارث راه و مرام و نام و روش شعری و اجتماعی اویم اما این موجب نمی‌شود نسبت به دیگران، حتی مخالفان نیما، بی‌توجه باشم. یکی از این بزرگواران که شرحش رفت شادروان «رهی معیری» است. شاعری که در حوزه سنت شعر گذشته فارسی، توانست مخاطبان بسیاری به دست بیاورد و از اثرگذارترین‌ها در حوزه ادبیات و موسیقی ما در بیش از هشت دهه گذشته باشد. رهی از سال ۱۳۱۳ که تصنیف «شد خزان گلشن آشنایی» را بر اساس ملودی شادروان «سیدجواد بدیع‌زاده» سرود توانست غزلی را (با زبانی سعدی‌وار و مضمون‌یابی صائب‌وار) به صمیمیت و روانی تصنیف‌هایش خلق کند و تصنیف و ترانه را نیز به قدرت و قوت و جایگاه شعر کهن ما برساند. او شاعری شوریده و نکته‌یاب بود که از روزگار «شیدا» تا به امروز ترانه‌ها و تصنیف‌هایش بهترین، پرمخاطب‌ترین و معروف‌ترین سروده‌ها در حال و هوای موسیقی ایرانی است.

همکاری «رهی» با موسیقیدان‌های بزرگی چون مرتضی خان محجوبی، روح‌الله خالقی، علی تجویدی و خوانندگان نامداری چون بنان، تصنیف‌های او را رنگی از جاودانگی و ماندگاری بخشیده است.

و اما از پیوند خودم و رهی هم بگویم که ۲۰سالم نشده بود هنوز که یک روز اردیبهشتی غزلی گفتم به استقبال از غزل معروف رهی که سروده بود

«پای سروی جویباری زاری از حد برده بود
های‌های گریه در پای توام آمد به یاد»

یک بیت از آن شعر را هنوز در خاطر دارم و این روزها زمزمه‌اش می‌کنم:

برگ زردی با سماجت شاخه را چسبیده بود
دست‌های خویش و دامان توام آمد به یاد!

کاپوچینو

دره من چه سبز بود

مزدک علی‌نظری

دارم کتاب «قصه‌های هزاوه» را می‌خوانم و باز فیل‌ام یاد دهاتمان را کرده! انگار آخرش باید بلند شوم بروم همان‌جا زندگی کنم. یک خط اینترنت به من بدهند، لپ‌تاپ و موزیک‌هایم را هم داشته باشم، دیگر چه می‌خواهم؟

بهار که می‌شود، بیشتر از همیشه یاد روستا می‌کنم. بوی فطیر تازه توی سرم می‌پیچد و ضعف می‌کنم. آن قدیم، چند روز مانده به عید می‌رفتیم دهات تا به رسم قدیمی خودمان، فطیر سفره هفت‌سین را بپزیم. مادرم صندلی می‌گذاشت و می‌نشست به صحبت‌کردن با زن‌های آشنا که کنار تنور جمع می‌شدند و ریزریز می‌خندیدند. یکی‌شان دست می‌کرد توی شعله‌ها و خمیرهای طرح‌دار را می‌چسباند به تن داغ تنور. بابا نمی‌دانم کجا می‌رفت ولی ما بچه‌ها، سوژه جست‌وخیز و شیطنت زیاد داشتیم. توی سوراخی نبود که سرک نکشیم و خلاصه تپه‌ای نبود که خدمتش نرسیم!

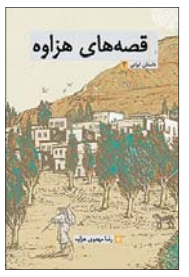

و اردیبهشت، که بهشت می‌شد. رعدوبرق می‌زد و قارچ‌های کوهی از زیر تخته‌سنگ‌ها سر بیرون می‌آوردند. رگباری می‌زد و ریواس‌ها از توی سوراخ‌ها قد می‌کشیدند. نگاه می‌کردی می‌دیدی کوهی آتش گرفته او دامنش پُر از شقایق‌های وحشی، که باد می‌زد و تکانشان می‌داد و از دور انگار آتش افتاده به کوهپایه‌ها... بخواهم بگویم خیلی مفصل می‌شود. شما هم باید کم‌وبیش از این خاطرات داشته باشید و اگر می‌خواهید گذشته‌هایتان را زنده کنید، کتاب «رضا مهدوی‌هزاوه‌ای» را بخوانید. آقا رضا را بیشتر به عنوان کارشناس ادبیات و مدرس تئاتر می‌شناسند و مدتی هم سردبیر مجله «نشانی» بود. من عاشق وبلاگش هستم و نثر خیال‌انگیز و نوشته‌های نوستالژیک او برایم سرمشق است. هرچند در «قصه‌های هزاوه» به نهضت نامیمون مینی‌مال‌نویسی پیوسته! اما باز این کتاب را دوست دارم. خیلی سال پیش که دبستان می‌رفتم، با برادر رضا دوست و همکلاس بودم. گاهی که می‌رفتم خانه‌شان، از دیدن کتابخانه بزرگ رضا و آن کتاب‌های عجیبش کیف می‌کردم. بین‌شان «سالار مگس‌ها» را یادم است، با آن تابلو کابوس‌وار اعدام که روی جلدش بود. از «مجید» شنیده بودم برادرش بازیگر است و یک‌بار بعد از مدرسه ما را برداشت و برد که برای اولین‌بار در زندگی‌ام تئاتر ببینم. قصه نمایش، کلیشه ظلم ارباب و طغیان رعیت‌ها بود اما مهم‌تر اینکه من بی‌اجازه والدین آنجا بودم. هی می‌خواستم بروم و مجید دوست داشت برادرش را روی سن به من نشان بدهد، هی می‌گفت الان می‌آید. از بخت بد ما انگار آن شب آقا رضا کسالتی داشت که نقشش را داده بودند به کس دیگری بازی کند. نمایش که تمام شد، تمام راه را تا خانه می‌دویدم و افکارم میان کمربند بابا و توجیه کودکانه مجید دور می‌زد: «داداشم توی اون تابوته بود که آخرش دهاتیا روی دوش‌شون گرفته بودن!»

زاویه دید

کتابِ خوب، می‌فروشد!

پژمان موسوی
Pejman.mousavi@gmail.com

نمی‌دانم چرا بعضی‌هامان عادت کرده‌ایم زمین و زمان را به هم ببافیم که بگوییم مردم دیگر کتاب نمی‌خوانند، تیراژ کتاب‌ها به‌شدت پایین آمده است، ممیزی‌ها اعتماد مخاطبان به کتاب را سلب کرده است، وضعیت صنعت چاپ اسفبار است و گرانی کاغذ امان همه را بریده است؛ البته که در ماه‌های اخیر قیمت کاغذ افزایش لجام‌گسیخته‌ای داشته است و باز هم البته که ممیزی‌ها ممکن است اعتماد بخشی از مخاطبان را سلب کرده باشد، اما آیا این تمام ماجراست؟ آیا در وضعیت کنونی دیگر مردم کتاب نمی‌خرند و نمی‌خوانند؟ آیا کتاب از سبد هزینه خانوار حذف شده است؟ آیا کتاب‌ها دیگر تیراژ بالای چندهزار ندارند؟ مهم‌تر از تمام اینها آیا کتاب خوب، دیگر نمی‌فروشد؟

نگاهی به مخاطب‌شناسی کتاب‌های فرهنگی، ادبی، هنری و اجتماعی نشان می‌دهد که طیف خوانندگان این کتاب‌ها، عموما کتاب بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی‌شان است و گرانی کم و بیش قیمت کتاب، تاثیری معنادار و تعیین‌کننده در رویگردانی آنها از کتاب ایفا نمی‌کند؛ برای اینان کتاب همه چیز است و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد حتی اگر کتاب مورد نظرشان چندهزارتومان هم گران شود. البته ممکن است در طیفی از مخاطبان، گران شدن یک کتاب تاخیری چندروزه یا چندماهه را در خرید آن پدید آورد اما هیچ‌گاه منجر به رویگردانی آنان از کتاب‌های موردنظرشان نخواهد شد. اهل فرهنگ و اهل کتاب اگر کتابی را خوب و مهم بدانند، بی‌شک آن را می‌خرند و می‌خوانند اما مشکل این است که ما گاه کم‌کاری‌ها و کم‌مایگی‌های کتاب‌هایمان را به گردن گرانی کاغذ و چاپ و هزار مساله دیگر می‌اندازیم بی‌آنکه این فاکتور مهم را اندکی در آن دخیل بدانیم. حتما همه شما از انتشار کتاب «پیر پرنیان‌اندیش» هوشنگ ابتهاج یا همان «سایه» خودمان خبر دارید؛ بد نیست بدانید این کتاب قطور با وجود قیمتی حدود ۷۵هزارتومان و به فاصله چند ماه از انتشار، چند چاپ خورده است؛ صحبت بر سر این کتاب به تنهایی نیست (که ممکن است به محتوا و رویکرد این کتاب نقدهایی جدی هم مطرح باشد) بلکه صحبت بر سر این است که یک کتاب خوب، می‌فروشد، حتی اگر چند ده‌هزارتومان هم قیمت داشته باشد...

آروین
arvinmad@gmail.com

کارتون خواب

خلیج همیشگی فارس

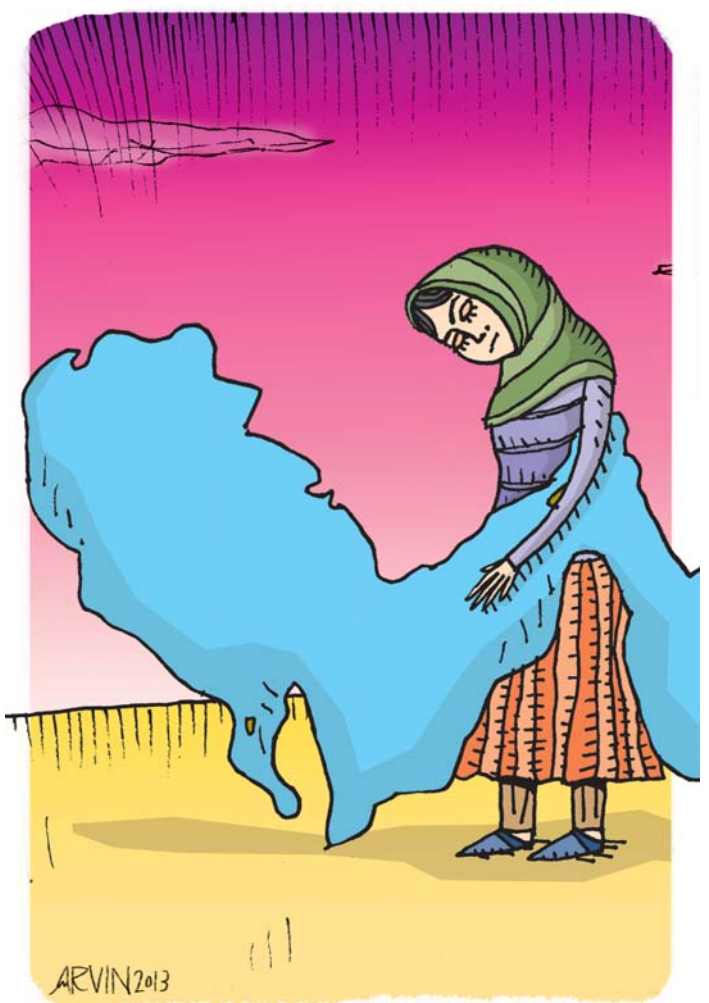

از هرنظر بی‌ضرر

آقای خودم که شما باشی خانم خودم که شما نباشی

پوریا عالمی

● آقای خودم که شما باشی، خانم خودم که شما باشی... (ببخشید خانم محترم. منظوری نداشتم. اصطلاح است دیگر. به خودتان نگیرید. فردا نگویید فلانی به من قول ازدواج دادها. چی؟ خانم خودم؟ شما نمی‌شناسیدش. درست است حریم خصوصی شوخی است، اما خودمان رعایت کنیم دیگر. اوکی؟ پس برگردیم اول پاراگراف.) آقای خودم که شما باشی، خانم خودم که شما نباشی (بهتر شد؟) جانم برایتان بگوید مثل این فیلم‌های کره‌ای که طرف اول فیلم ول می‌کند می‌رود توی غار و تمرین می‌کند، بعد آخر فیلم می‌آید و می‌زند پدر همه را درمی‌آورد، من هم می‌خواهم یک مدت بروم تمرین، آرنولد یا حسین رضازاده بشوم برگردم. حالا روده‌درازی نکنم، یک مدت این ستون را، که از هر نظر بی‌ضرر است، تعطیل می‌کنم و کرکره‌اش را می‌کشم پایین. از قدیم هم گفتند جلوی ضرر را از هر جا بگیری بی‌ضرر است. البته از روزنامه شرق نمی‌روم، می‌آیم هر روز چایی‌ام را می‌خورم و همین کاری را که الان می‌کنم می‌کنم، یعنی کاری نمی‌کنم و چایی می‌خورم! (البته شما همه‌جا بگویید عالمی خیلی کار می‌کند، تا چشم نخورم. ممنون) خلاصه قرار است گزارش‌های اجتماعی برایتان بنویسم به‌زودی در همین روزنامه. اولیش را که خواستم بنویسم، خبرش را همین‌جا بهتان می‌دهم. البته ستون طنزم را هم با یک رویکرد جدید به‌زودی همین‌جا از سر می‌گیرم. بعد هم، حالا که رسیدیم به تحت ستون، جانم برایتان بگوید که دارم یک کار بلند می‌نویسم، که اگر مجوز بگیرد تقدیمتان می کنم. به قول شاعر رفتم که رفتن من عین رفتن من باشد/ و فرق داشته باشد با رفتن آن دیگران. پس فعلا، تا اولین گزارش اجتماعی، از خودتان به‌دقت مراقبت بفرمایید.